

شب امتحانی

جزوه امتحان نقابیی

علوم و فنون ۳

این جزوه در جهت ارتقا نمره امتحان نهایی دانش آموزان سال دوازدهم فراهم شده است
و استفاده و بازنشر آن برای تمامی دانش آموزان عزیز و همکاران محترم میسر است.

به امید موفقیت - مهندس علی عطری

عکس

آرایه های ادبی

تناسب (مراعات نظیر) : آوردن دو یا چند واژه که با یکدیگر تناسب و رابطه‌ای غیر از تضاد داشته باشند. مراعات

نظیر اگر در دو واژه باشد معمولاً آن را تناسب می‌گویند، اما در کنکور تناسب و مراعات نظیر را یکسان در نظر می‌گیرند.

چند مثال:

۱- بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت / شور شیرین به سر هر که فند کوهکن است

۲- هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو / باید که سیر باشد پیش همه پیکان ها

۳- شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سبک باران ساحل ها

۴- سر من مست جمالت دل من دام خیالت / گهر دیده نثار کف دریای تو دارد

۵- من مسلمانم / قبله ام یک گل سرخ / جانمازم چشمه، مهرم نور / دشت سجاده ی من

۶- گرچه گاهی شهبابی / مشق های شب آسمان را / ازود خط میزد و محو می شد / باز در آن هوای مه آلود / پاک کن هایی

از ابر تیره / خط خورشید را پاک می‌کرد

تلمیح : تلمیح در لغت به معنای «به گوشه‌ی چشم نگرستن» است و در اصطلاح ادبی

اشاره کردن به آیات، احادیث، داستان‌های عاشقانه و تاریخی و... است. به عنوان مثال :

۱- گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

(تلمیح به ماجرای به دار آویختن منصور حلاج به علت فاش کردن اسرار الهی)

۲- این مه که چون منیژه لب چاه می نشست / گریان به تازیانه ی افراسیاب شد

(تلمیح به ماجرای عاشقی بیژن و منیژه و زندانی شدن بیژن توسط افراسیاب)

۳- یار بی پرده از در و دیوار / در تجلی است یا اولی الابصار

(تلمیح به آیه ۱۱۵ سوره بقره « فاینما تولوا فثم وجه الله »)

۴- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت / متحیرم چه نامم شه مُلکِ لافتی را

(تلمیح به حدیث « لافتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار »)

۵- چون جواب احقق آمد خامشی / این درازی در سخن چون می کشی

(تلمیح به مثل معروف « جواب الاحقق سکوت »)

۶- عشرتی دارم به یاد روی آن گل در قفس / عشق افکنده ست با یوسف به یک زندان مرا

(تلمیح به داستان حضرت یوسف و زندانی شدن او توسط زلیخا)

۷- مجنون که به دیوانه‌گری شهره شهر است / در دشت جنون همسفر عاقل ما بود

(تلمیح به ماجرای لیلی و مجنون و دیوانگی و عاشقی قیس بن بنی عامر)

۸- جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او / آن نور روی موسی عمرانم آرزوست

(تلمیح به ماجرای حضرت موسی و فرعون)

۹- یا رب این آتش که برجان من است / سرد کن زان سان که کردی برخلیل

(تلمیح به ماجرای گلستان شدن آتش بر حضرت ابراهیم)

۱۰- در آینه دوبره نمایان شد / با ابر گیسوانش درباد / باز آن سرود سخ انالالحق / ورد

زبان اوست

(تلمیح به منصور حلاج که همواره جمله انالالحق را بر زبان داشت)

تضاد : استفاده از دو واژه در سخن که از نظر معنی عکس یا ضد هم باشند

* توجه: آرایه تضاد ممکن است در یک فعل و حالت منفی آن رخ دهد.

۱- گفتمی به غمم بنشین یا از سر جان برخیز

فرمان برمت جانسا ، بنشینم و برخیزم

۲- اینکه گاهی می‌زدم بر آب و آتش خویش را

روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع

۳- موز ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت

هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم

۴- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست

۵- در نیاید حال پخته هیچ خام

پس سخن کوتاه باید والسلام

۶- شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل

نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد

۷- روز از برم چو رفتی شب آمدی به خوابم

این است اگر کسی را عمری بود دوباره

۸- کسی با او نه و او با همه کس

نماد هیچ کس او ماند و بس

تضمین: آوردن مصراع، بیت یا قسمتی از شعر و نثر شاعر یا

نویسنده‌ی دیگر در اثر خود را تضمین می‌گویند. معمولاً و قاعدتاً

عبارت تضمین شده را باید داخل گیومه « » بیاورند.

به عنوان مثال قسمت آخر شعر زیر، از مولاناست که دکتر شفیع

کدکنی در شعر خود آورده است.

بیداری زمان را با من بخوان به فریاد /

ور مرد خواب و خفتی،

«رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن»

مثال‌ها:

۱- حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی

«من از آن روز که در بند تو ام آزادم» (تضمین حافظ از سعدی)

۲- خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم

کز نسیمش «بوی جوی مولیان آید همی» (تضمین حافظ از رودکی)

۳- بهر این فرمود رحمان ای پسر

«کل یوم هو فی شان» ای پسر (تضمین مولانا از قرآن کریم)

۴- چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم

که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوا را

«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بنوازد آشنا را» (تضمین حافظ از سعدی)

۵- مه من نقاب بگشا ز جمال کبریایی

که بتان فروگذارند اساس خودنمایی

شده انتظام از حد چه شود ز در درایی

«ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

چه کنم که هست این ها گل باغ آشنایی» (تضمین هاتف از عراقی)

۴- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست

۸- کسی با او نه و او با همه کس

نماد هیچ کس او ماند و بس

لف و نشر :

«لف» به معنی **بستن** و «نشر» به معنای **باز کردن** است. و آن وقتی است که شاعر یا نویسنده در یک پاره کلام، دو یا چند مورد و در ادامه دو یا چند مورد دیگر بیاورد که با موارد پاره اول در ارتباط باشند.

۱- لف و نشر مرتب: موارد پاره دوم «نشرها» به ترتیب به موارد پاره اول «لفها» مرتبط هستند.

۲- لف و نشر مشوش (نامرتب): موارد پاره دوم «نشرها» به ترتیب به موارد پاره اول «لفها» مرتبط نیستند.

چند مثال:

۱- منعم مکن از دیدن قد و رخ و چشمش من انس به سرو و گل و بادام گرفتم (لف و نشر مرتب)
 ۱ لف ۲ لف ۳ لف نشر ۱ نشر ۲ نشر ۳ نشر

۲- افروختن و سوختن و جامه دریدن پروانه ز من شمع ز من گل ز من آموخت (لف و نشر مشوش و نامرتب)
 ۱ لف ۲ لف ۳ لف نشر ۱ نشر ۲ نشر ۳ نشر

۳- از عفو و خشم تو دو نمونه است روز و شب وز مهر و کین تو دو نمونه است شهد و سم (۲ تا لف و نشر مرتب)
 ۱ لف ۲ لف نشر ۱ نشر ۲ نشر نشر ۱ نشر ۲ نشر

۴- روی و چشمی دارم اندر مهر او کاین گهر می ریزد آن زر می زند (لف و نشر مشوش و نامرتب)
 ۱ لف ۲ لف نشر ۱ نشر ۲ نشر

پارادوکس (تناقض) (متناقض نما) :

پارادوکس ضد و نقیض گویی است. یعنی عبارت به گونه‌ای باشد که قسمتی از کلام، متناقض و ضد قسمت دیگری از کلام باشد. یا دو ویژگی متضاد، در یک مفهوم جمع شود. به مثال های زیر توجه کنید :

۱- هرگز وجود **حاضر غایب** شنیده ای؟
 من در میان جمع و دام جای دیگری است

۲- گوش **ترحمی** کو کز ما نظر **نپوشد**
 دست **غریق** یعنی ، **فریاد بی صداییم**

۳- ما با تو **ایم** و با تو نه **ایم** اینت بوالعجب
 در حلقه **ایم** با تو و چون حلقه بر دریم

۴- من از آن **روز** که در بند تو ام **آزادم**
 پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم

۵- می خورم جام **غمی** هر دم به شادی **رخت**
 خرم آن کس کاو **بدین غم شادمانی** می کند

۶- ما / در عصر احتمال به سر می بریم / در عصر شک و شاید / در عصر پیشبینی وضع

هو / از هر طرف که باد بیاید / در عصر **قاطعیت تردید** / عصر جدید / عصری که

هیچ اصلی / **جز اصل احتمال**، **یقینی نیست**

۷- ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی
 از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
 (با باد چراغ خاموش می شود نه روشن!)

۸- فلک در خاک می غلتید از شرم سرافرازی
 اگر می دید **معراج** ز پا افتادن ما را

۹- عجب مدار که در عین درد خاموشم
 که درد یار **پرچهره عین درمان** است

۱۰- آب **آتش** فروز ، عشق آمد
آتش آب سوز عشق آمد

۱۱- چیست این سقف بلند ساده ی بسیار **نقش**
 هیچ دانا زین معما در جهان آگاه نیست

توجه: نباید تضاد را با پارادوکس اشتباه بگیریم.

هرگاه دو کلمه ی متضاد به هم اضافه شوند، آن پارادوکس است و تضاد نیست.

ایهام : در لغت به معنی به وهم افکندن است ؛ هرگاه شاعر یا نویسنده **یک واژه** و یا عبارت را به گونه‌ای به کار ببرد که دو یا چند معنای قابل قبول از آن برداشت شود. توجه شود که در **ایهام** باید هر دو معنی کلمه در عبارت صدق کند.

- ۱- بی **مهر** رخت روز مرا نور نمانده است وز عمر مرا جز شب **دیجور** نمانده است (مهر: ۱- عشق ۲- خورشید)
- ۲- خانه زندان است و تنهایی **ضلال** هر که چون سعدی **گلستانیش** نیست (گلستان: ۱- باغ ۲- کتاب سعدی)
- ۳- اگر **سنت** اوست نو آوری نگاهی هم **از نو** به سنت کنیم (از نو: ۱- دوباره ۲- از قالب شعر نو)
- ۴- عهد کردی که کشتی فرصت خود را روزی فرصت ار یافتی آن **عهد** فراموش نکن (عهد: ۱- پیمان ۲- دوره تاریخی)
- ۵- چون جام شفق موج زند خون به دل من با این همه **دور** از تو مرا چهره زردی است (دور از تو: ۱- فاصله دور ۲- دور از جانت)
- ۶- گر **آتش** دل نهفته داری سوزد **جانت** به جانت سوگند (آتش: ۱- گدازه آتشفشان ۲- خشم)
- ۷- ناگهان بر لب آن چاه سایه ای را دید / او شغاد آن **نابرابر** بود (نابرابر: ۱- نامرد ۲- برادر ناتنی)
- ۸- **نگران** با من استاده سحر / صبح می خواهد از من (نگران: ۱- مضطرب ۲- درحال دیدن)

ایهام تناسب: هرگاه شاعر واژه‌ای را به گونه‌ای به کار ببرد که **یک معنای آن قابل قبول و معنای دیگر آن که در عبارت صدق نمی کند ، با کلمه یا کلماتی در بیت ارتباط و تناسب معنایی** داشته باشد.

- ۱- روی خوبت **آیتی** از لطف بر ما کشف کرد زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما (آیت: ۱- نشانه ۲- آیه قران تناسب با تفسیر)
- ۲- گویند **روی** سرخ تو سعدی که زرد کرد اکسیر عشق بر **مسم** افتاد و زر شد (روی: ۱- چهره ۲- فلز ZN تناسب با مس و زر)
- ۳- گر **هزار** است بلبل این **باغ** همه را **نغمه** و **ترانه** یکی است (هزار: ۱- عدد ۲- بلبل تناسب با باغ و نغمه و...)
- ۴- چنان سبایه گسترده بر عالمی که **زالی** نبیندش از **رستمی** (زال: ۱- پیر و ناتوان ۲- پدر رستم تناسب با رستم)
- ۵- **پرستش** به مستی است در **کیش مهر** برون اند زین جرگه **هشیار** ها (کیش مهر: ۱- آیین عشق ۲- خورشید پرستی تناسب پرستش)

اغراق :

مبنتی بر **بزرگ‌نمایی** است. و آن وقتی است در بیان موضوعی غیر باور **مبالغه** شود

- ۱- بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع **یاران** (اغراق در شدت اندوه و شدت گریه)
- ۲- دلم گرفته از این روز ها دلم تنگ است میان ما و رسیدن هزار فرسنگ است (اغراق در مسافت و دوری)
- ۳- چو رامین گهگاهی بناواختی **چنگ** ز شادی بر سر آب آمدی **سنگ** (اغراق در زیاننازی ساز چنگ توسط رامین)
- ۴- گر برگ گل سرخ کنی **پیرهنش** را از نازکی آزار رساند **بدنش** را (اغراق در لطیف بودن پوست بدن معشوق)
- ۵- می شناسمت / چشم های تو **میزبان** آفتاب صبح سبز باغ **هاست** / می شناسمت (اغراق در روشنائی و سبزی بودن چشم ها)

حسن تعلیل: حسن تعلیل به معنای زیبایی علت و آوردن دلیلی غیر واقعی و ادبی است. و آن

هنگامی است که شاعر یا نویسنده برای یک موضوع، دلیلی غیرمنطقی و خیال‌انگیز بیاورد.

مثال:

۱- به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری؟ جواب داد که آزادگان تهی دستند

(شاعر علت بدون میوه بودن درخت سرو را آزادی می داند که غیر منطقی است)

۲- تویی بهانه آن ابرها که می‌گیرند بیا که صاف شود این هوای بارانی

(شاعر علت بارش باران از ابرها را فراق یار می داند که غیر منطقی است)

۳- نرگس همی رکوع کند در میان باغ زیرا کرده فاخته بر سرو موذنی

(شاعر علت خمیدگی و رکوع گل نرگس در باغ را اذان گفتن بلبل برای سرو می داند که غیر منطقی است)

۴- باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر / پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد

(شاعر علت بارش باران را حیا کردن ابر و ریختن عرق شرم به خاطر دیدن روی یار می داند که غیر منطقی است)

۵- رسم بدعه‌دی ایان چو دید ابر بهار / گریه اش بر سمن و سنبل و نسربین آمد

(شاعر علت بارش باران را بدعه‌دی روزگار می داند که غیر منطقی است)

۶- از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است

(شاعر علت سکوت مرد دانا را عبرت گرفتن بی‌زبانی و سوختگی شمع می داند که غیر منطقی است)

۷- تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل‌بند

(شاعر علت پنهان بودن دماوند پشت ابرها را مردم‌گریزی می داند که غیر منطقی است)

۸- عجب نیست از خاک اگر گل شکفت / که چندین گل‌اندام در خاک خفت

(شاعر علت روییدن گل از خاک را دفن شدن زیبارویان زیر خاک می داند که غیر منطقی است)

نکته: حروف «ز، زان، از، از آن، تا، چون، که» در معنای علت معمولاً منجر به خلق آرایه حسن تعلیل می‌شوند.

ویژگی‌های و شروط اسلوب معادله:

۱- معمولاً مصرع ۲ مثالی برای مصرع ۱ است

۲- می‌شود بین ۲ مصراع «همانطورکه» قرارداد

۳- هر مصراع به‌طور جداگانه و مجزا معنی تمام شده و

کاملی دارد و برای معنی شدن نیازمند وجود مصراع

دیگر نیست

۴- می‌توان جای دو مصراع را جابه‌جا کرد و بیت از

لحاظ معنایی بهم نریزد

۵- بر سر مصراع ۲ حروف ربط (که، اما، ولی و...) نمی‌آید.

نکته ۱: بسیاری از ابیات دارای اسلوب معادله، دارای

فعل اسنادی هستند و وجود افعال اسنادی می‌تواند ما را

مشکوک کند که اسلوب معادله داریم، کافیت

برای مطمئن شدن شروط ۲ و ۳ را امتحان کنیم.

نکته ۲: وجود «را» ته مصراع نیز یکی از کدهایی

است که ما را می‌تواند به وجود اسلوب معادله

مشکوک کند و، کافیت برای مطمئن شدن

شروط ۲ و ۳ را امتحان کنیم.

اسلوب معادله: اسلوب معادله، آرایه‌ای است که شاعر برای تأکید و زیبایی آفرینی، مفهوم

مصرع اول را با حالتی مثالی، در مصراع دوم بیان می‌کند. (هر دو مصراع مفهومی مشترک دارند)

۱- دل چو شد غافل ز حق فرمان‌پذیر تن بود می‌برد هر جا که خواهد اسب خواب آلوده را

۲- قطع زنجیر ز مجنون تو نتوان کردن موج جزء بدن آب روان می‌باشد

۳- پای خوابیده به فریاد نگرده بی‌دار بند با عاشق بیدل چه تواند کردن

۴- عشق چون آید برد هوش دل‌فرزانه را دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

۵- گریه‌ی دائم سیاهی را نبرد از بخت من زاغ را بسیاری باران نسازد پر سپید

۶- چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید

۷- آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

۸- دود اگر بالا نشیند کسر شان شعله نیست جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

۹- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

۱۰- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست

۱۱- ملامت از دل سعدی فرو نشوید عشق سیاهی از حبشی چون رود که خود رنگ است؟

۱۲- فکر شنبه تلخ دارد جمعه‌ی اطفال را عشرت امروز بی‌اندیشه فردا خوش است

۱۳- سرکشان را فکند تیر مکافات ز پای شعله را زود نشانند به خاکستر خویش

۱۴- سپهر مردم دون را کند خریداری بخیل سوی متاعی رود که ارزان است

۱۵- بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود پسته بی‌مغز چون لب‌وا کند رسوا شود

۱۶- عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود

۱۷- حُسن بیان مجوی ز ما دلشکستگان از کاسه‌ی شکسته نخیزد صدا دُرست

الف حذف همزه:

در زبان و شعر فارسی معمولاً همزه در ابتدای کلمات، تلفظ نمی‌شود ولی گاهی بنا به ضرورت به تلفظ در می‌آید باید دقت شود که در صورت تلفظ نکردن همزه، آن را در آوا نویسی هم ننویسیم.



مثلاً به این مصرع توجه کنید: کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود

پ) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه (تغییر کمیت مصوت کوتاه به بلند)

گاهی به ضرورت وزن شعر ناچار می‌شویم یک هجا کوتاه (دو حرفی) را به یک هجای بلند(سه حرفی) تبدیل کنیم به این کار «تغییر کمیت مصوت کوتاه به بلند» یا «اشباع» می‌گویند. **نکته ۱۴:** در بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه همیشه یا مصوت کوتاه «e» به مصوت بلند «ee» بدل می‌شود یا مصوت کوتاه «o» به مصوت بلند «oo» تبدیل می‌شود.

نکته ۱۵: بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه هیچ‌گاه در هجای آغازین یا وسط واژه صورت نمی‌گیرد و همیشه هجای پایانی یک واژه این امکان را دارد.

تذکر: اشباع در مورد تبدیل شدن مصوت کوتاه «ä» به مصوت بلند «ää» کاربرد ندارد و اگر گاهی می‌بینیم در شعری لازم است هجای آخر واژه ی «نه» (na) اشباع شود، به این علت است که در قدیم قید نفی «نه» را به صورت «په» (ne) تلفظ می‌کردند که گاهی به ضرورت وزن به (nee) اشباع می‌شد.

ج) کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند (تغییر کمیت مصوت بلند به کوتاه)

گاهی به ضرورت وزن شعر ناچار می‌شویم یک هجا بلند (سه حرفی) را به یک هجای کوتاه (دو حرفی) تبدیل کنیم به این کار «تغییر کمیت مصوت بلند به کوتاه» یا «تخفیف» می‌گویند در تخفیف همیشه درست برعکس اشباع عمل می‌کنیم و مصوت بلند «ای» را به مصوت کوتاه «ی» و مصوت بلند «او» را به مصوت کوتاه «ئ» تبدیل می‌کنیم

نکته ۱۶: تخفیف نیز مانند اشباع، فقط در هجای آخر واژه امکان پذیر است

نکته ۱۷: تخفیف در تبدیل «آ» به «ا» امکان پذیر نیست

د) آوردن فاعلاتن به جای فَعْلَاتِن

هرگاه شاعر برای سرودن شعری وزنی را انتخاب کند که با «فَعْلَاتِن» شروع شود، مختار است که فقط در رکن اول مصراع، به جای «فَعْلَاتِن» از «فاعلاتن» استفاده کند.

نکته ۱۸: تاکید می‌شود این اختیار فقط در رکن اول مصراع ها امکان پذیر است

نکته ۱۹: این اختیار فقط در آوردن «فاعلاتن» به جای «فَعْلَاتِن» صادق است و عکس آن جایز نیست یعنی شاعر نمی‌تواند به جای «فاعلاتن»، «فَعْلَاتِن» بیاورد

سوال: اگر در ابتدای هر مصرعی رکن «فاعلاتن» آمده بود، حتماً اختیار «فاعلاتن» به جای «فَعْلَاتِن» داریم ؟؟؟؟؟؟ پاسخ: خیر !!!

پاسخ: هرگاه در ابتدای مصرعی رکن «فاعلاتن» آمده باشد

۱- اگر بلافاصله بعد از رکن فاعلاتن هجای کوتاه «U» آمده بود، اختیار فاعِلَاتِن به جای فَعْلَاتِن داریم

۲- اگر بلافاصله بعد از رکن فاعلاتن هجای بلند «—» آمده بود، اختیار فاعِلَاتِن به جای فَعْلَاتِن نداریم

فَعْلَاتِن نداریم

ه) ابدال (تسکین):

شاعر می‌تواند به جای دو هجای کوتاه «UU» کنار هم، یک هجای بلند «—» بیاورد مثلاً به جای رکن فَعْلِن «UU —» شاعر می‌تواند در انتها مصراع فع لن «—» بیاورد **نکته:** اگر در مصرعی که با «فاعلاتن» یا «فَعْلَاتِن» یا «مفاعِلن» شروع شده بود، هجای یکی مانده به آخر، «—» بود در آن هجا، ابدال صورت گرفته است.

نکته فوق فقط در دو وزن زیر صدق نمی‌کند:

۱- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن ۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

ی) قلب:

هرگاه شاعر مایل باشد می‌تواند جای دو هجای کوتاه و بلند را عوض کند؛ یعنی به جای «U—»، «—U»

بگوید و یا برعکس، که به آن اختیار شاعری «قلب» می‌گویند اما باید توجه داشت که این اختیار تنها می‌تواند بین دو هجای آغازین رکن های «مفتعلین» و «مفاعِلن» رخ بدهد..

و) بلند بودن هجای پایان مصراع و نیم مصراع در اوزان دو لختی یا ثوری

شاعر اختیار دارد در هجای آخر مصراع از هجای دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی، یا پنج حرفی به میل خود استفاده کند اما این هجا ها در آخر مصراع ها فقط یک هجای بلند محسوب می‌شوند. به سبخی دیگر شاعر از هر هجایی که مایل باشد می‌تواند در آخر مصراع استفاده کند و ما فقط برای آن، یک علامت هجای بلند «—» می‌گذاریم و بس.

کدگذاری رنگ ها :

رنگ فیروزه‌ای: اختیار زیبایی حذف همزه

رنگ زرد: اختیار بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه (اشباع)

رنگ بنفش: اختیار زیبایی کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند (تخفیف)

رنگ یشمی: اختیار وزنی فاعلاتن به جای فعلاتن

رنگ سبز: اختیار وزنی ابدال

رنگ آبی: اختیار وزنی قلب

رنگ طوسی: اختیار وزنی هجای آخر

از کرده خویشتن پشیمانم		جز تو به ره دگر نمی‌دانم	
پایه های	آز گر دِ یِ	خِ شِ تَن پَ	شِ مَ نَم
آوایی	جَز تو بَ رَ	هِ دِ گَر نِ	مِ دَا نَم
وزن	مستفعل	فاعلاتن	مستفعل
نشانه های هجایی	UU--	U-U-	---

مستفعل فاعلاتن مستفعل = مفعول مفاعِلن مفاعِلن

درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس		زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس	
پایه های آوایی	دَرِدِ عِش قِ	کِ شِ دِ اَم	کِ مَ پِ رَس
	زَه رِ هِج رِ یِ	چِ شِ دِ اَم	کِ مَ پِ رَس
وزن	فاعلاتن	مفاعِلن	فَعْلِن
نشانه های هجایی	--U-	-U-U	-UU

به حُسن خُلُق و وفا کس به یار ما نرسد				تو را در این سخن انکار کار ما نرسد			
پایه های	بِ حُسنِ خُلُق	قُ وَ وفا کس	بِ یارِ ما	نَ رَسد			
آوایی	تُ را دَرِ یَن	سُ خِ یَن کا	رِ کارِ ما	نَ رَسد			
وزن	مفاعِلن	فاعلاتن	مفاعِلن	فَعْلِن			
نشانه های هجایی	-U-U	--UU	-U-U	-UU			

ماه فروماند از جمال محمّد		سرو نباشد به اعتدال محمّد	
پایه های	ما ه فَا رُو	ما نَ دَرِ جَ	ما لِ مَ حَم
آوایی	سَ رُو نَ با	شَد بَ لَع تِ	دا لِ مَ حَم
وزن	مفتعلن	فاعلاتن	مفتعلن
نشانه های هجایی	-UU-	U-U-	-UU-

نشانه های هجایی

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست			
پایه های	پن مای رُخ	کِ باغِ گُ	لِس تا نِ ما
آوایی	بُگ شای لَب	کِ قِن دِ فِ	را وا نِ ما
وزن	مستفعلن	مفاعِلُ	مستفعلن
نشانه های هجایی	-U--	UU-U	-U--

مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فَعْل = مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

سعدی نظر از رویت کوتاه نکند هرگز / و روی بگردانی در دامن آویزد			
پایه های	سَع دی نَ	ظَر رُ رو یَت	کُ نَد هر گِز
آوایی	وَر روی	بِ گر دانی	نَ تا وی زَد
وزن	مفعولُ	مفاعیلن	مفاعیلن
نشانه های هجایی	U--	---U	---U

وزن شعر دوری (همسان دولضی) است

به صد جان ارزد آن رغبت که جانان / نخواهم گوید و خواهد به صد جان		
بِ صَد جا نَر	رَ دان رَغ بَت	کِ جا نان
نَ خا هَم گو	یَ نَ خا هَد	بِ صَد جان
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعی = مفاعیلن مفاعیلن فاعولن

تو کجایی تا شوم من چاکرت / چارقت دوزم کنم شانه سرت		
کُ جایی	تا شَ وُم مَن	چا کِ رَت
چا رُ قَت دو	زَم کُ نَم شا	نِ سَ رَت
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

در دام فتنه آهویی چند محکم شده دست و پای در بند		
در دا م ف	تا دِ آ هُو	یی چَنَد
مُح کَم شُ دِ	دَس تِ پای	دَر بَنَد
مستفعلُ	فاعلاتُ	فعلن

مستفعلُ فاعلاتُ فَع لِن = مفعولُ مفاعیلن فاعولن

تا رَفْت مرا از نظر آن چشم جهان بین / کس واقف ما نیست که از دیده چه ها رفت			
پایه های	تا رَ ف ت مَ	را اَز نَ ظَ	را نَ چِش مَ جَ
آوایی	کس وا قِ فِ	ما نِ س ت کِ	اَز دی دِ چَ
وزن	مستفعلُ	مستفعلُ	مستفعلُ
نشانه های هجایی	UU--	UU--	UU--

مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستف - مفعولُ مفاعیلن مفاعیلن فاعولن

نکته مهم: بهتر است وزن این بیت را **مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستف** بیان

کنیم زیرا بیان کردن وزن به صورت همسان نسبت به ناهمسان بهتر است.

نسیم صبح را گفتم که با او جانبی داری / کز آن جانب که او باشد صبا عنبرفشان آید			
نِ سِی صَ ب	ح را گُ ف تَم	کِ با او جا	نِ بی دا ری
کِ زانِ جا نِب	کِ او با شُد	صَ با عَن بَر	فِ شا نا یَد
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

همه کارم ز خودکامی به بدنایم کشید آخر / نهان کی ماند آن رازی کز اوسازند محفل ها			
ه م کار م	ز خُ د کا می	بِ بَد نا می	کِ شی دا خِر
نَ هان کی ما	نَ دانِ را زی	کَ زو سا زَن	د مَح فِلِ ها
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

نه سبو پیدا در این حالت نه آب خوش ببین و الله اعلم بالصواب		
سَ بو پِی	دا دِ رِینِ حا	کُ ت نِ آب
خُ ش بِ بِنِ وَل	لا هُ اَع لَم	بِصِ صَ و اب
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولی / گوش کشیده است از آن گوش به من نمی کند			
پِی ش کِ ما	نِ اَبِ رُ وِش	لا بِ هِ می	کُ نَم ولی
گوش کِ شی	دِ اَس تِ زان	گوش بِ مَن	نِ می کُ نَد
مفتعلن	مفاعیلن	مفتعلن	مفاعیلن

وزن شعر دوری (همسان دولضی) است

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم / که تا ناگه ز یکدیگر نمایم		
بِ یا تا قَد	رِ یکِ دِی گِر	بِ دا نِیم
---U	---U	--U
کِ تا نا گَه	زِ یکِ دِی گِر	نِ ما نِیم
---U	---U	--U
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعی = مفاعیلن مفاعیلن فعولن

در واژه بیا باید قاعده ii قبل از y رعایت شود و بنویسیم : ب یا

پس سوی کاری فرستاد آن دگر / تا ز این دیگر شود او با خبر		
پس سوی کا	ری فِ رسِ تا	دانِ دِ گِر
-U-	--U-	-U-
تا آ زینِ دِی	گِر شِ و دِ او	با خِ بَر
--U-	--U-	-U-
فاعلاتُن	فاعلاتُن	فاعلن

سرور را مانی ولیکن سرور رفتار نه / ماه را مانی ولیکن ماه را گفتار نیست			
سَر و را ما	نِی و لَی کَن	سَر و را رَ ف	تا رِ نِ
--U-	--U-	--U-	-U-
ماه را ما	نِی و لَی کَن	ما هِ را کُ ف	تا رِ نِ یَسْت
--U-	--U-	--U-	-U-
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست / سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست			
چُ بَشَن وی	سُ خِ نِ اَه	لِ دِلِ مِ گو	کِ خِ طَ اسْت
-U-U	--UU	-U-U	-UU
سُ خَن شِ نا	سِ نِ ای جا	نِ مَن خِ طا	مِ نِ جَ اسْت
-U-U	--UU	-U-U	-UU
مفاعلن	فاعلاتن	مفاعلن	فاعلن

در رکن پایانی مصرع دوم شاعر به جای فعل از فَع لُن استفاده کرده است (ابدال)

یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد / به وداعی دل غم دیده ی ما شاد نکرد			
یادِ با دان	کِ زِ ما وِ ق	تِ سَ فَرِ یا	دِ نِ کَر د
--U-	--UU	--UU	-UU
بِ وِ دا عِی	دِ لِ غَمِ دِی	دِ یِ ما شِا	دِ نِ کَر د
--UU	--UU	--UU	-UU
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

در رکن اول مصرع اول از اختیار فاعلاتن به جای فاعلاتن استفاده شده

کیسه هنوز فربه است با تو از آن قوی دلم / چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری			
کِی سِ هِ نو	زِ فَرِ بِ هَسْت	با تِ اُ زان	قِ وی دِ لِم
-UU-	-U-U	-UU-	-U-U
مفتعلن	مفاعلن	مفتعلن	مفاعلن
چا رِ چِ خا	فانِ یِ گِر	کِی سِ رِ سَد	بِ لا غِ رِی
-UU-	-UU-	-UU-	-U-U
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفاعلن

در رکن دوم مصرع دوم اختیار قلب صورت گرفته

شعر نیمایی

می تراود مهتاب	پایه های آوایی	می تراود / مه تاب
نشانه های هجایی	وزن	فاعلاتن / فع لَن
پایه های آوایی	وزن	می درخشد / شَب تاب
نشانه های هجایی	وزن	فاعلاتن / فع لَن
پایه های آوایی	وزن	نی ست یک دم / شِ کَ نَد خا / بِ چَش مِ / کِ سِ لِیک
نشانه های هجایی	وزن	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعَلن
پایه های آوایی	وزن	غَم این خفْتَه چنَد
نشانه های هجایی	وزن	فاعلاتن فعَلن
پایه های آوایی	وزن	خا بِ دَر چَش مِ / مِ تَرَمِ مِ / شِ کَ نَد
نشانه های هجایی	وزن	فاعلاتن فاعلاتن فعَلن

وزن شعر نیمایی:
شعر کلاسیک ما غالباً مبتنی بر تساوی هجایی مصراع ها بود و نیمایوشیخ برای رهایی از تنگنهای عروضی، شکل جدیدی از وزن را ایجاد کرد تا بهتر بتواند به محتوای شعر که نیاز روز جامعه بود بپردازد. نیمای قید و شرط تساوی هجاهای دو مصراع را برداشت و دست شاعر را در سرودن شعر باز گذاشت. جایگاه قافیه نیز در این قالب دلبخواه است.

قالب شعری مستزاد :

نوعی قالب شعری است که پس از هر مصراع فرد، مصراع کوتاهی (نیم مصراع) می آید

برای نمونه به شعر زیر که در قالب «مستزاد» سروده شده است، توجه کنید:

هر لفظه به شکلی بت عیار بر آمد / دل برد و توان شد

هر دم به لباسی دگر آن یار بر آمد / که پیر و جوان شد

یا:

پروانه و شمع و گل شبی آشفند / در طرف پهن

وز یور و هفای دهر با هم گفتند / بسیار سخن

شد صبح نه پروانه به با یور و نه شمع / ناگاه صبا

بر گل بوزید و هر دو با هم رفتند / من ماندم و من

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	تو را من چشم در راهم، شباهنگام
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعی	که می گیرند در شاخ تلاجن، سایه ها رنگ سیاهی
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعی	وزان دلخستگانت راست، اندوهی فراهم
مفاعیلن مفاعیلن	تو را من چشم در راهم....

فعلاتن فعلاتن فعلن	نفسم را پر پرواز از توست نَ فَ سَم را پَ رِ پَ رِ وَا رَزُ توست
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	به دماوند تو سوگند که گر بگشایند بِ دَ مَ اَوْنِ دِ تِ سَ وِ گَ نَ دِ کِ گَ رِ بَ گِ شَا یَ نَ دِ
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	بندم از بند، ببینند که : آواز از توست بَ نَ دَ مَ زِ بَ نَ دِ بِ بِ یَ نَ دَ کِ آ وَا رَ زُ توست
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	همه اجزایم با مهر تو آمیخته است هَ مَ اِ جَ زَا یَ مَ بَا مَ هَ رِ تِ آ مِ یَ خְ تَ بَا دِ
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	همه ذراتم با جان تو آمیخته باد هَ مَ ذَ رَاتِ مَ بَا جَانِ تِ آ مِ یَ خְ تَ بَا دِ
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	خون پاکم که در آن عشق تو می جوشد و بس خَ وْنِ پَا کَ مَ کَ دِ رَا نِ عِ شْ قِ تِ مِ یَ جَ وِ شَ دُ بَ سِ
فعلاتن فعلاتن	تا تو آزاد بمانی تَا تُو آ زَا دَ بَ مَانِ یَ
فعلاتن فعلن	به زمین ریخته باد بِ رَ زَ مِ یَ نِ رِ یَ خְ تَ بَا دِ

نامگذاری وزن ها

واحد شعر فارسی مصراع است ولی برای نامگذاری، «بیت» واحد و ملاک نامگذاری است.

هر مصراع شعر فارسی ۲، ۳ یا ۴ رکن دارد. در نتیجه هر بیت ۴، ۶ یا ۸ رکن می شود.

شعر فارسی چهار رکن اصلی دارد:

فَاعِلَاتِنَ (رَمَل) مَفَاعِیْلِنَ (هَزَج)

مُسْتَفْعِلِنَ (رَجَز) فَعُولِنَ (مُتَقَارِب)

اگر در یک بیت ۸ رکن سالم باشد، وزن آن شعر به این صورت است: بَحر مُتَمَّن سالم

اگر در یک بیت ۶ رکن سالم باشد، وزن آن شعر به این صورت است: بَحر مُسَدَس سالم

اگر در یک بیت ۴ رکن سالم باشد، وزن آن شعر به این صورت است: بَحر مُرَبَّع سالم

در قسمت جای خالی نام رکنی را می آوریم که در شعر آمده است.

توجه: ممکن است یک هجا از رکن پایانی حذف شده باشد. در این صورت به جای سالم، مَحذوف

می نویسیم.

شعر زیر از چهار بار «فَاعِلَاتِنَ» ساخته شده است ولی از رکن پایانی آن یک هجا حذف شده است و به

صورت «فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلِنَ» درآمده است، لذا نام آن «بَحر رَمَل مُتَمَّن مَحذوف» است.

من نمی گویم زبان کن یا به فکر سود باشد / ای ز فرصت بی خبر در هرچه هستی زود باش

۱	فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ	بَحر رَمَل مُتَمَّن سالم
۲	فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلِنَ	بَحر رَمَل مُتَمَّن مَحذوف
۳	فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلِنَ	بَحر رَمَل مُسَدَس مَحذوف
۴	مُسْتَفْعِلِنَ مُسْتَفْعِلِنَ مُسْتَفْعِلِنَ مُسْتَفْعِلِنَ	بَحر رَجَز مُتَمَّن سالم
۵	مَفَاعِیْلِنَ مَفَاعِیْلِنَ مَفَاعِیْلِنَ مَفَاعِیْلِنَ	بَحر هَزَج مُتَمَّن سالم
۶	مَفَاعِیْلِنَ مَفَاعِیْلِنَ فَعُولِنَ	بَحر هَزَج مُسَدَس مَحذوف
۷	فَعُولِنَ فَعُولِنَ فَعُولِنَ فَعُولِنَ	بَحر مُتَقَارِب مُتَمَّن سالم
۸	فَعُولِنَ فَعُولِنَ فَعُولِنَ فَعْل	بَحر مُتَقَارِب مُتَمَّن مَحذوف

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد / هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت بر نیارد	
فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ	بَحر رَمَل مُتَمَّن سالم
ای یار ناسامان من از من چرا رنجیده ای / وی درد و ای درمان من از من چرا رنجیده ای	
مُسْتَفْعِلِنَ مُسْتَفْعِلِنَ مُسْتَفْعِلِنَ مُسْتَفْعِلِنَ	بَحر رَجَز مُتَمَّن سالم
اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را / به حال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را	
مَفَاعِیْلِنَ مَفَاعِیْلِنَ مَفَاعِیْلِنَ مَفَاعِیْلِنَ	بَحر هَزَج مُتَمَّن سالم
مکن حافظ از جور دوران شکایت / چه دانی تو ای بنده کار خدایی	
فَعُولِنَ فَعُولِنَ فَعُولِنَ فَعُولِنَ	بَحر مُتَقَارِب مُتَمَّن سالم
بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت / و اندر آن برگ و نوا خوش ناله های زار داشت	
فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلَاتِنَ فَاعِلِنَ	بَحر رَمَل مُتَمَّن مَحذوف
به سوزی ده کلام را روایی / کز آن گرمی کند آتش گدایی	
مَفَاعِیْلِنَ مَفَاعِیْلِنَ فَعُولِنَ	بَحر هَزَج مُسَدَس مَحذوف
دریای هستی دم به دم / در چرخ و تاب و پیچ و خم	
مُسْتَفْعِلِنَ مُسْتَفْعِلِنَ	بَحر رَجَز مُرَبَّع سالم

تاریخ ادبیات و سبک شناسی

دوره بازگشت :

محدوده تاریخی از انقراض دولت صفویه تا آغاز سلطنت فتحعلی شاه قاجار

ویژگی‌های عمومی شعر و ادبیات این دوره:

۱- رشد و شکوفایی قابل توجهی در ادبیات دیده نمی‌شود ۲- شاعران از سبک هندی رو برگرداندند

انجمن ادبی اصفهان ← در زمان نادرشاه و کریم‌خان زند ← مشتاق اصفهانی با همراهی چند تن دیگر از ادیبان، آن را اداره می‌کرد

انجمن ادبی نشاط ← توسط عبدالوهاب نشاط تأسیس شد.

انجمن ادبی خاقان ← پس از تشکیل انجمن ادبی نشاط و به ریاست فتحعلی شاه در تهران تشکیل شد.

هدف انجمن ادبی خاقان رهایی شعر فارسی از تباهی و انحطاط اواخر دوره صفوی و دوره‌های بعدازآن بود؛ اما برای رسیدن به این هدف، فقط از آثار پیشینیان تقلید کردند و به همین خاطر، شعر را به دوران گذشته بازگرداندند و موجب پیدایش «سبک بازگشت» شدند.

* عوامل تأثیرگذار در ایجاد نهضت بازگشت ادبی ۱- غارت کتابخانه اصفهان ۲- توجه به ادبیات در دربار قاجاریه و رونق بازار شعر و شاعری و مدح شاهان

۳- ضعیف شدن جامعه در اثر شکست ایران از روسیه تزاری

دلایل پیروی شاعران این دوره از اسلوب‌های کهن ۱- فقر فرهنگی جامعه ۲- سستی و رخوت حاکم بر ادبیات

سبک‌هایی که شاعران این دوره از آن‌ها تقلید کرده‌اند:

دسته‌بندی شاعران این دوره بر اساس تقلید از قالب‌های شعر گذشتگان

قصیده‌سراها (به سبک خراسانی و عهد سلجوقی شعر می‌گفتند) : صبا کاشانی، قانی شیرازی، سروش اصفهانی کد - قَمَقَس

غزل‌سراها (به سبک عراقی و تقلید از حافظ و سعدی) : مجمر اصفهانی، فروغی بسطامی، نشاط اصفهانی کد - غَمَفَن

دلیل اهمیت شاعران این دوره، هرچند شاعران این دوره موجب نوآوری و تکامل شعر فارسی نشدند، اما به دلیل نجات زبان شعر فارسی از حالت سستی که در اواخر

سبک هندی ایجاد شده بود، اهمیت دارند. و اگر نهضت بازگشت بر پا نمی‌شد، چه‌بسا زبان فاخر شعر فارسی دچار ضعف و سستی بیشتری می‌شد

فتحعلی خان صبا کاشانی:

آثار: ۱- گلشن صبا (در قالب مشوی و به تقلید از بوستان سعدی)

۲- خداوند نامه (حماسه‌ای مذهبی در بیان معجزات پیامبر ودلیری‌های حضرت علی (ع))

پرچمدار بازگشت ادبی و شاخص‌ترین شاعر این دوره

جزء آن دسته از شاعران دوره بازگشت ادبی است که به «قصیده‌سرایی به سبک

شاعران عهد خراسانی و سلجوقی پرداختند»

میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی:

اثر: گنجینه نشاط

جزء آن دسته از شاعران دوره بازگشت ادبی است

که به غزل‌سرایی به سبک «حافظ» و «سعدی» و

دیگر شاعران سبک عراقی پرداختند. در غزل‌سرایی

در بین هم روزگاران خود تا حدی کم‌نظیر است.

هاتف

اصفهانی:

یکی از

معروف‌ترین

شاعران

بازگشت

دوره بیداری: محدوده تاریخی: از اواسط دوره قاجار تا امضای فرمان مشروطیت

عوامل مقدماتی در شکل‌گیری دوره بیداری

از اواسط دوره قاجار شعر دوره بازگشت با انتقاد روبه‌رو شد. موضوعات جدید در جامعه و ادبیات پیش آمد. اصطلاحات و لغات عربی به شعر وارد شد. شعر دوباره به میان مردم آمد. شاعران خود را وقف مردم کردند. توجه شاعران بیشتر به محتوا جلب شد تا صور خیال و جنبه‌های شاعرانه.

عوامل اجتماعی و فرهنگی: سفرهای شاهان قاجار به فرنگ، موجب آشنایی آنان با تحولات جهانی شد. در پی آن تحصیل‌کردگان و روشنفکران ایران، همگام با

تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، بیداری جامعه ایرانی را سرعت بخشیدند. عوامل بیان‌شده، کشور را به‌سوی تحولی بزرگ سوق داد که رو به نوگرایی و

نوآوری داشت و سبب شد حرکتی ضداستبدادی و ضداستعماری در ایران شکل بگیرد که در نهایت در سال ۱۳۲۴ هـ. ق به صدور فرمان مشروطیت به امضای

مظفرالدین شاه قاجار انجامید.

* عوامل مؤثر در بیداری جامعه ایرانی ۱- تأثیر جنگ‌های نافرجام ایران و روس ۲- توجه مردم به واقعیت‌ها و امکانات فنی دنیای جدید ۳- کوشش‌های عباس میرزا،

ولیعهد فتحعلی شاه درروی آوردن به دانش و فنون جدید ۴- اعزام دانشجویان ایرانی به خارج از کشور برای تحصیل ۵- رواج صنعت چاپ و روزنامه‌نویسی و ترجمه

و نشر کتاب‌های غربی ۶- تأسیس مدرسه دارالفنون به فرمان امیرکبیر و آموزش دانش‌های نوین در آن

مراکز مهم سیاسی و مطبوعاتی ایران در عصر بیداری به ترتیب اهمیت

۱- تهران به دلیل تمرکز عمده فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی در تهران، شعر و ادب هم در پایتخت جلوه بیشتری داشت؛ حتی روزنامه نسیم شمال را که سید

اشرف‌الدین گیلانی در رشت منتشر می‌کرد، مردم تهران بیشتر می‌خواندند.

۲- تبریز، بعد از تهران، این شهر هم از بازار سیاسی و مطبوعاتی پررونقی برخوردار بود.

برخی از شاعران دوره بیداری

ادیب‌الممالک فراهانی : دیوان اشعار شامل قصاید، ترجیع‌بند و مسمط

بعدها از جانب مظفرالدین شاه به ادیب‌الممالک ملقب شد.

فعالیت اصلی‌اش؛ **روزنامه‌نگاری** - سردبیری روزنامه مجلس را بر عهده داشت.

شعر او از زندگی سیاسی او جدا نبود و دیوان او بسیاری از حوادث و اوضاع آن

روزگار را بیان می‌کند. **در قصیده بیشتر از قالب‌های دیگر طبع آزمایی کرده است**

نمونه شعر:

جنگ ننگ است در شریعت من / جزپی حفظ‌دین و پاس وطن

سید شرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) :

مدیر و مسئول روزنامه نسیم شمال

زبان شعر او ساده و طنزآمیز بود

مضامین اشعار او : مبارزه با استبداد، عشق به وطن اشعار او که در روزنامه

نسیم شمال چاپ می‌شد در بیداری مردم بسیار مؤثر بود

نمونه شعر:

غلغلی انداختی در شهر تهران ای قلم / خوش حمایت می‌کنی از شرع قرآن ای قلم

عارف قزوینی:

شاعر وطنی و موسیقی‌دان دوره مشروطه

عرصه هنر او **تصنیف‌ها و ترانه‌های میهنی** بود که در برانگیختن مردم و

آزادی‌خواهی بسیار مؤثر بود.

زبان شعر ساده و دور از پیچیدگی

نمونه شعر:

از خون جوانان وطن لاله دمیده / از ماتم سرو قدشان سرو خمیده

محمد تقی بهار (ملک‌الشعرا):

آثار: دیوان اشعار / پژوهش: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، سبک‌شناسی،

تاریخ تطور نظم فارسی

زبان و سبک شعر: زبان حماسی و سبک خراسانی

حوزه‌های فعالیت: تحقیق، تدریس در دانشگاه، علمی سیاست، روزنامه‌نویسی

نمونه شعر:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید / قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید

ایرج میرزا:

در به‌کارگیری تعمیرات عامیانه و آفریدن اشعار ساده و روان مهارت داشت .

در طنز، هجو و هزل چیره‌دست بوده.

به دلیل جایگاه خانوادگی (از نوادگان فتحعلی شاه قاجار) و تفکرات

شخصی‌اش، وی را در ردیف شاعران آزادی‌خواه مشروطه قرار نمی‌دهند.

قطعه **قلب مادر** از اشعار معروف اوست :

داد معشوقه به عاشق پیغام / که کند مادر تو با من جنگ

فرخی بزدی: از شاعران شاخص دوره بیداری است.

به خاطر آزادی‌خواهی به زندان افتاد.

تحت تأثیر شاعران گذشته به‌خصوص مسعود سعد و سعدی بود و آشنایی با

سعدی طبع وی را شکوفا ساخت. با اینکه در **دوره هفتم مجلس**، نماینده مردم

یزد شد، ولی دست از اندیشه‌های پرشور آزادی‌خواهانه و وطن دوستانه

برنداشت و در نهایت در این راه کشته شد.

نمونه شعر:

آن زمان که بنهادم سرب‌پای آزادی / دست خود ز جان شستم از برای آزادی

سید محمدرضا میرزاده عشقی آثار: «آیده آل» یا «سه تابلوی مریم» (نمایشنامه منظوم) - **روزنامه قرن بیستم**

شاعر، روزنامه‌نگار، نمایشنامه‌نویس و نظریه‌پرداز دوره مشروطه (دوره بیداری)

در روزنامه‌اش، «قرن بیستم»، به افشاکاری اعمال پلید و مقاصد شوم رجال خائن عصر خود می‌پرداخت. به دلیل جسارت و بی‌پروایی در بیان اندیشه‌های سیاسی و

اجتماعی و وطن پرستانه خود، پیش از آن‌که به اوج شکوفایی برسد به دست «رضاخان» ترور شد.

نمونه شعر: **گر این‌چنین به خاک وطن، شب سحر کنم / خاک وطن جو رفت، چه خاکی به سر کنم؟**

پیشگامان نثر ساده این دوره: قائم‌مقام فراهانی، علامه دهخدا، زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی، ناصرالدین‌شاه قاجار

کد: نصرالدین شاه به همراه طالبوف و آقاخان در مراغه قائم مقام دهخدا بودند

موضوعات و حوزه‌های ادبی نثر دوره مشروطه:

روزنامه نگاری:

۱- **صوراسرافیل:** با مدیریت **میرزا جهانگیرخان** منتشر می‌شد

۲- **نسیم شمال:** با مدیریت و نویسندگی **سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی** انتشار یافت. با

لحن طنز آمیز و انتقادی مسائل سیاسی و اجتماعی را بیان می‌کرد

۳- **بهار:** مجله و نشریه ادبی محسوب می‌شد که به وسیله **میرزا یوسف خان اعتصامی**

آشتیانی (پدر پروین اعتصامی) منتشر شد

۴- **دانشکده و نویهار** با مدیریت **ملک‌الشعرا**ی بهار منتشر شدند

داستان‌نویسی: در ادبیات کلاسیک (سنتی) فارسی سابقه ندارد و این

نوع ادبی، محصول **یک قرن گذشته** است.

رمان نویسان پیش از انقلاب نوشتن رمان به مفهوم امروزی را از طریق

ترجمه **رمان‌های تاریخی غربی** آغاز کردند

رمان نویسان عصر مشروطه: رویکردشان بیشتر **نگارش رمان‌های تاریخی** بود.

مهم‌ترین رمان نویسان عصر مشروطه

* **محمدباقر میرزا خسروی:** با رمان **شمس و طغرا**

* **میرزا حسن خان بدیع:** با رمان **های داستان باستان - شمس الدین و قمر**

نمایش نامه نویسی :

نمایشنامه‌نویسی نوع ادبی جدیدی است و با این شکل غربی‌اش در ادب کهن ایران سابقه‌ای ندارد.

دوره رواج: نمایشنامه‌نویسی در دوره ناصرالدین‌شاه هم‌زمان با رفت‌وآمد ایرانیان به اروپا رواج یافت.

*اولین نمایش‌نامه نویسی فارسی، **میرزا آقا تبریزی** بود.

ترجمه :

شروع ترجمه آثار اروپایی، با ایجاد چاپخانه در زمان فتحعلی شاه آغاز شد.

* یکی از مهم‌ترین آثار ترجمه‌شده در این دوره، **سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی اثر جیمز موریه**، ترجمه **میرزا حبیب اصفهانی** می‌باشد.

تحقیقات ادبی و تاریخی:

تنها اثر قابل توجه در این حوزه: **تاریخ بیداری ایرانیان** نوشته **ناظم الاسلام کرمانی**، موضوع آن **تاریخ مشروطه** است

دو نویسنده معروف نثر دوره بیداری:

قائم‌مقام فراهانی

- * سیاستمداران بزرگ این دوره است.
- * او احیاکننده نثر فارسی است.
- * قبل از وی، سبک نویسندگان فارسی با تکلف و تصنع همراه بود. او با تغییر سبک نگارش، تکلف را در نثر از بین برد.
- * مسائل عمر خود را با زبان و اصطلاحات و رایج و آمیخته به شعر و ضرب‌المثل‌های لطیف به سبک گلستان سعدی، نوشت و با این کار باعث اقبال و توجه عامه مردم به نثر شد.

علامه علی‌اکبر دهخدا

- آثار: **چرند و پرند** - **روزنامه صوراسرافیل** (این روزنامه به همکاری میرزا جهانگیرخان چاپ می‌شد). - **روزنامه سروش** (در استانبول چاپ می‌شد).
- لغت نامه** - امثال و حکم
- * از پیشگامان نثر جدید فارسی است.
- * **چرند و پرند** عنوان مجموعه **نوشته‌های طنزآمیز سیاسی و اجتماعی** اوست که در **روزنامه صوراسرافیل** چاپ می‌شد.
- * شیوه نثر ساده او بعدها در داستان‌های محمدعلی جمال‌زاده و صادق هدایت نگار یافت.

سبک شعر دوره بیداری

درس ۴

سطح فکری	سطح ادبی	سطح زبانی
<ul style="list-style-type: none"> - شعر مشروطه هم‌زمان با تغییرات زمانه از نظر درون‌مایه تحول چشمگیری داشت. - به موازات حضور مردم در سیاست و اجتماع مضامین و اندیشه‌های تازه وارد شعر شد. - نگرش شاعران و نویسندگان نسبت به جهان بیرون تغییر یافت و از کلی‌نگری و ذهنیت‌گرایی به جزئی‌نگری و عینیت‌گرایی روی آورد. - مضمون‌های کلی و ذهنی، مسائل اخلاقی عارفانه سرایی و غزل‌گویی (که با ساخت فرهنگ ما هماهنگ بود) تا حد زیادی کارایی خود را از دست داد و مضامین سیاسی، اجتماعی و وطنی رونق یافت. 	<ul style="list-style-type: none"> • قالب‌های شعر در این دوره مانند گذشته ادامه یافت و تغییر چندانی نیافت. - به قالب‌های قصیده و مثنوی در شعرهای ملک‌الشعرای بهار و ادیب‌الممالک فراهانی بیشتر توجه شد. - شاعرانی که به زبان کوچه و بازار شعر اختیار می‌سرودند، به قالب‌هایی مثل مستزاد، چهار پاره، ترانه و تصنیف رغبت کردند. • تخیل - شاعرانی این دوره، تخیلات سراینده‌گان پیشین را در نظر داشتند و گاهی با تأثیرپذیری از اوضاع اجتماعی، در عرصه تخیل نوآوری می‌کردند؛ مانند میرزاده عشقی • موسیقی شعر و عروض - گروه سنت‌گرا به سنت‌های ادبی (موسیقی شعر و عروض) بسیار پایبند بودند. - گروهی که زبان مردم کوچه‌بازار شعر می‌سرودند پایبندی کم‌تری به موسیقی و عروض داشتند. 	<ul style="list-style-type: none"> • سادگی و روانی زبان شعر • استفاده شاعران از زبان محاوره‌ای متناسب با زبان و فهم مردم عادی • عمومیت یافتن شعر و قرار گرفتن آن در اختیار روزنامه‌ها به‌عنوان زبان برنده نهضت مشروطه • توجه به واژگان کهن در شعر بعضی از شاعران این دوره، واژگانی مثل بادافره، خلیده، گلخن و... • گسترش دایره واژگان شعر و ورود واژه‌ها و اصطلاحات انگلیسی، روسی، فرانسوی و ترکی به خاطر ارتباط با اروپا و ظهور علوم و فنون جدید • بی‌توجهی به زبان و بی‌دقتی در کاربرد جمله‌ها و ترکیب‌های شعری دسته‌بندی شاعران این دوره بر اساس زبان شعر: ۱- گروهی که با آگاهی از سنت‌های ادبی به زبان پرصلابت گذشته وفادار ماندند: بهار و ادیب‌الممالک ۲- گروهی که به زبان ساده کوچه و بازار و اصطلاحات موسیقی عامیانه و حتی واژه‌های فرنگی روی آوردند؛ مانند: سید اشرف‌الدین گیلانی و عارف قزوینی * علت بی‌توجهی شاعران عصر بیداری به زبان و بی‌دقتی در کاربرد جمله‌ها: ۱. اغلب شاعران صرفاً به محتوا گرایش داشتند. ۲. برخی از شعرا به ادبیات کهن تسلط نداشتند. ۳. شاعران برای آگاه ساختن مردم و انتشار آثار در روزنامه‌ها به ناچار به شتاب شعر می‌سرودند.



مهندس علی عطری

شاخص ترین درون مایه های شعر بیداری

آزادی

مفهوم آزادی در این دوره مترادف با مفهوم دموکراسی غربی و به این معنا است که مردم علاوه برداشتن حقوق و آزادی‌های فردی، در جامعه و سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود نیز دارای حق و اختیار هستند.

قانون

مضمون قانون مداری، بنیادی ترین تفکر و خواست مشروطه خواهان گردید.

وطن

وطن سرایان این دوره: ملک الشعراى بهار، دهخدا، ادیب‌الممالک فراهانی.

توجه به مردم

از بارزترین ویژگی‌های ادبیات دوره بیداری است. موضوعاتی که بیشتر مورد توجه شاعران قرار گرفت: انعکاس خواست‌ها و علایق توده مردم نیازها و کاستی‌های محرومان جامعه دفاع از کارگران و ضعیفان توجه بیشتر به جایگاه زنان در اجتماع

تعلیم و تربیت جدید

همگام با پیدایش مطبوعات و روزنامه‌ها که موجب افزایش آگاهی همگانی شد، لزوم تعلیم و تربیت عمومی با نگاهی جدید مورد توجه مردم و خاصه شاعران قرار گرفت.

دانش‌ها و فنون نوین

ضرورت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجب توجه بیشتر به دانش‌ها و فنون نوین شد و شاعران هم در کنار دیگر روشنفکران به این موضوع پرداختند.

ویژگی‌های نثر دوره بیداری و مشروطه

سطح فکری	سطح ادبی	سطح زبانی
عمده‌ترین محتوای نثر این دوره عبارتند از: - نوگرایی - دشمنی با استعمار و استبداد ← در نثر روزنامه‌ای - تنفر از خرافات - حقوق مدنی زنان - تعلیم و تربیت نوین و همگانی - طنز سیاسی اجتماعی یکی از شاخه‌های ارزنده نثر دوره مشروطه بود.	- رها شدن نثر از قیدوبندهای نثر مصنوع و فنی - گزارشی شدن و ساده شدن نثر - پرهیز از آرایه‌های ادبی در نثر - نثر: وسیله‌ای برای بیان خواست و آرزوها مردم - در اغلب داستان‌های مشروطه، راوی سوم شخص در بعضی از صحنه‌های داستان حضور یافته و با خواننده سخن می‌گوید. این تکنیک یکی از ضعف‌های نثر این دوره است که امروز کاربرد ندارد.	- ساده و قابل فهم بودن نثر - درست‌تر شدن ساختار و ترکیب دستوری - جملات و هم آهنگ‌تر شدنشان با طبیعت زبان - کم‌تر شدن واژه‌ها و ترک عربی ناآشنا - ورود بسیاری از لغات انگلیسی، ترکی، فرانسوی و - کاهش عبارت‌های وصفی دورودراز و لفظ‌پردازی‌های بی‌جا در نامه‌ها و نوشته‌ها.

شعر دوره معاصر تا قبل از انقلاب اسلامی **پیشگامان شعر نو: تقی رفعت، شمس کسمایی، ابوالقاسم لاهوتی، جعفر خامنه‌ای، نیما یوشیج**

* نیما یوشیج زبان، تخیل، احساس، معنی، فرم و ساختار شعر را متحول کرد.

* شروع واقعی شعر نو را باید از سال ۱۳۰۰ ه. ش یعنی اندکی پیش از به سلطنت رسیدن رضاشاه بدانیم.

۴ دوره شعر قبل از انقلاب:

دوره اول دوره سلطنت رضاخان: دوره درخشش نیما - جدال بر سر شعر کهنه و نو

دوره دوم از آغاز حکومت محمدرضا شاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: فضای آزادتر سیاسی نسبت به دوره قبل - چاپ و نشر اشعار نیما و دیگر نوگرایان در بعضی از نشریات چون روزگار نو و مجله سخن - تشکیل اولین کنگره نویسندگان و شاعران ایران که نیما در این کنگره شعر «آی آدم‌ها» را خواند و پس از آن، شیوه نیما در کنار شعر سنتی رواج یافت.

دوره سوم، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲: رواج شعر نو تغزلی - رواج سمبولیسم اجتماعی یا شعر نوبی حماسی.

دوره چهارم از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ دوره کمال جریان‌های ادبی دوره‌های پیشین محسوب می‌شود - مبارزه، رنگ و مفهوم نو به خود گرفت - فضای جامعه متشنج شد شعر، هم چنان اجتماعی و حماسی بود شاعران بهتر و هنری‌تر از گذشته به جوهر شعر دست یافتند - مضمون شعر، بیشتر نقد اجتماعی است.

چه ار شاعر معروف این دوره :

پروین اعتصامی: نام: رخشنده اعتصامی معروف به پروین

پدر: یوسف اعتصام‌الملک آشتیانی

در قصیده به سبک ناصر خسرو و به لطافت و روانی سعدی شعر می‌سراید.

- اوج سخن پروین در قطعات اوست.

- در قطعات پیرو انوری و سنایی بود

- بعضی از اشعار او به‌صورت مناظره میان دو انسان، جاندار یا شیء است.

دلیل تمایز شعر پروین از دیگر شاعران معاصر: شکل

تصرف او در مضمون‌ها و کیفیت ارائه آن‌ها

شهریار: (محمد حسین بهجت تبریزی)

آثار: مجموعه حیدر بابایه سلام - دیوان اشعار

- از بزرگ‌ترین شاعران غزل‌سرای معاصر

- علاوه بر شعر فارسی به ترکی آذری شعر سرود.

- منظومه «حیدر بابایه سلام» از شاهکارهای شهریار در سروده‌های ترکی آذری اوست.

- درون مایه منظومه حیدر بابایه سلام: یادآوری اصالت فرهنگی و زیبایی‌های روستای زادگاه شاعر

- به بزرگان دین به‌ویژه حضرت علی (ع) ارادت داشت و چند شعر ارزنده با این مضمون سرود.

- در غزل طبعی لطیف و احساسی رفیق داشت

- تاثیر پذیری فراوانی از حافظ داشت.

مهدی اخوان ثالث:

آثار: آخر شاهنامه - زمستان - از این اوستا

یکی از موفق‌ترین رهبران شعر نیمایی

- ویژگی‌های شعر:

۱- شیوه بیان روایی و داستانی

۲- زبان حماسی

۳- کهن‌گرایی (باستان‌گرایی)

۴- کاربرد ترکیبات زیبا و خوش‌آهنگ

۵- به‌کارگیری بعضی از کاربردهای نحوی سبک خراسانی

نیما یوشیج: (علی اسفندیاری)

لقب: پدر شعر نو، (بنیان‌گذار شعر نو)

- منظومه «افسانه» را که به‌نوعی بیانیه شعر نو است در سال ۱۳۰۱ ه.ش سرود.

۱- ویژگی‌های شعر افسانه نیما یوشیج تغییر جایگاه قافیه

۲- نگاه نو و نگرش عاطفی به واقعیات ملموس

۳- سیر آزاد تخیل

- تثبیت جریان نوگرایی شعری نیما: با شعر ققنوس در سال ۱۳۱۶ ه.ش

کتب مهم و نویسندگان نامی نثر دوره معاصر تا قبل از انقلاب اسلامی :

۱- مشفق کاظمی: تهران مخوف (اولین رمان اجتماعی ۱۳۰۱) ۲- حسن مقدم: جعفر خان از فرنگ برگشته (اولین نمایشنامه) ۳- صادق هدایت: سگ ولگرد

۴- بزرگ علوی: چشم‌هایش ۵- صادق چوبک: تنگسیر ۶- احمد محمود: همسایه‌ها ۷- علی محمد افغانی: شوهر آهو خانم ۸- هوشنگ گلشیری: بره گمشده راعی

۹- امین فقیری: دهکده پرمال ۱۰- محمد علی جمال‌زاده: یکی بود یکی نبود - راه‌آب‌نامه - تلخ و شیرین ۱۱- زین العابدین مراغه‌ای: سیاحت نامه ابراهیم بیگ

۱۲- جلال آل احمد: مدیر مدرسه (نثر تلگرافی) - دید و بازدید - سه تار - زیارت (درمجله سخن چاپ شد) - خسی در میقات (سفرنامه حج) - ارزیابی شتابزده (مقاله)

۱۳- سیمین دانشور: آتش خاموش (اولین تجربه داستان نویسی او) - شهری چون بهشت - سووشون (داستان زری و یوسف در فارس در جنگ جهانی دوم)

* درون مایه های شعر دوره انقلاب: ۱- محکوم کردن استبداد و بی‌عدالتی ۲- ستایش آزادی و آزادی خواهان ۳- ترسیم افق‌های امیدبخش پیروزی برخلاف ادبیات

نامید و مأیوس قبل از انقلاب ۴- تکریم شهید و فرهنگ شهادت با تکیه بر اسطوره‌های ملی و تاریخی ۵- طرح اسوه‌های تاریخی به‌ویژه تاریخ اسلام مثل پیامبر اکرم (ص)،

امام علی (ع)، امام حسین (ع) و چهره‌های مبارزی چون حضرت امام خمینی (ره)

کتب مهم و نویسندگان نامی نثر انقلاب اسلامی

سه شاعر معروف انقلاب اسلامی

قبصر امین پور:

آثار منظوم:

در کوچه آفتاب - تنفس صب - آیین‌های ناگهان

منظومه ظهر روز دهم - دستور زبان عشق

آثار منثور:

طوفان در پرانتز - بی‌بال پریدن - سنت و نوآوری

سلیمان هراتی:

آثار:

از آسمان سبز

دری به خانه خورشید

شغل: معلم

درگذشت: در سال

۱۳۶۵، در سن جوانی

در یک حادثه رانندگی

سید علی موسوی گرمارودی:

آثار: صدای سبز - خواب ارغوانی

برآشفتن گیسوی تاک - گوشواره عرش

۱- محمود دولت آبادی: روزگار سپری شده مردم سال خورده

۲- اسماعیل فصیح: زمستان ۶۲

۳- احمد محمود: مدار صفر درجه - زمین سوخته

۴- هوشنگ گلشیری: آیین‌های در دار

۵- محمدرضا سرشار (رضا رهگذر): اگه بابا بمیره- مهاجر کوچک (آثار کودک و نوجوان)

۶- علی مودنی: ظهور- سفر ششم- ملاقات در شب آفتابی - دل‌ویزتر از سبز

۷- سید مهدی شجاعی: بدوک - ضیافت - جای پای خون - کشتی پهلو گرفته

دوره	نوع ادبی	سطح زبانی	سطح ادبی	سطح فکری
قبل از انقلاب اسلامی	شعر	ورود واژه‌ها و ترکیب‌های جدید به شعر / باز بودن دست شاعر برای استفاده کردن از لغات / سادگی و روانی شعر	کاربرد فراوان قالب نیمایی و سپید / مساوی نبودن طول مصراع‌ها / پسندیده بودن ابهام و معنی‌گریزی / بهره‌گیری از تشبیه، استعاره و تصاویر جدید / گرایش زیاد به سمبل و نماد در تصاویر شعری / انتخاب موسیقی شعر متناسب با لحن طبیعی گفتار / جهت بخشیدن به فرم شعر	زمینی بودن معشوق / مخاطب بودن مردم عادی در شعر / تنوع موضوعات شاعران / به‌کارگیری لحن‌های صمیمانه و متواضعانه در شعر / کاربرد کم مدح و ذم و هجو
	نثر	کاربرد واژه‌های بیگانه / عامیانه / نویسی فراوانی حذف فعل‌ها / به‌هم‌ریختگی ساختار جملات / استفاده از جملات و فعل‌های کوتاه	توصیف عینی، کوتاه و بیرونی پدیده‌ها و اشخاص / استفاده از قالب‌ها و ساختارهای گوناگون در داستان‌نویسی / توجه نویسندگان به سفرنامه، خاطره، نثر تحقیقی و دانشگاهی و... / وجود سبک‌های مختلف، جمال‌زاده، هدایت و...	تنوع و گوناگونی موضوعات / گوناگونی در نوشتن انواع رمان تاریخی، سیاسی، علمی و / حضور ادبی قرن‌های ۱۹ و ۲۰ اروپا در داستان‌نویسی / حضور اساطیر یونانی، رومی، هندی و عبری در داستان‌نویسی
بعد از انقلاب اسلامی	شعر	نزدیک شدن زبان قصاید به سبک خراسانی / بهره‌گیری از واژه‌های متناسب با دین، جبهه و جنگ، شهادت و ایثار / باستان‌گرایی / روی آوردن به آشنایی‌زدایی و ترکیب‌های جدید	از رونق افتادن قالب نیمایی و روی آوردن به قالب‌های سنتی / تقلید از سبک عراقی دفاع مقدس خراسانی / نزدیک شدن به سبک و بیدل و صائب	حضور پررنگ مفاهیم عاشورایی و دفاع مقدس / برجستگی روح عرفان و حماسه در شعر و تلفیق آن دو غزل حماسی انقلاب / روی آوردن به مفاهیم انتزاعی (ذهنی) / ترویج فرهنگ دفاع مقدس
	نثر	عامیانه شدن زبان داستان‌ها به‌ویژه در زمان جنگ / ادامه دادن روش ساده‌نویسی دوره‌های قبل / ورود واژه‌های برگرفته از فرهنگ اسلامی و مرتبط با جنگ	گرایش به داستان بلند و رمان در دو دهه ۵۰ و ۶۰ / گرایش به داستان کوتاه سبک‌های جدید در دهه ۷۰ / روی آوردن به سبک مینیمال (داستانک) در دهه ۸۰	تنوع و گوناگونی موضوع‌ها / غلبه اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی بر داستان‌نویسی / انعکاس مطلوب چهره دین و دین‌داری در داستان‌ها / کمرنگ شدن اومانیزم

